

بررسی قواعد فقهی ناظر بر ضمان دولت در جبران ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بازار بورس^۱

حسن اصغری*

سید مهدی نقیبی**

جواد ایرانی***

علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از مسئولیت‌های اساسی دولت در عصر حاضر، پاسخ‌گویی در قبال ضرر و زیان‌های واردشده به مردم در بازار بورس است. در سال‌های اخیر، به دلیل دستکاری‌های صورت‌گرفته در بازار سرمایه و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نادرست، شمار زیادی از شهروندان دچار خسارات مالی جدی شده‌اند. این خسارات، افزون بر ایجاد ناامنی اقتصادی و اخلال در نظم نظام اسلامی، موجب اختلال در زندگی شخصی سرمایه‌گذاران نیز گردیده است. بر این اساس، نگارندگان در پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی «قواعد فقهی ناظر بر ضمان دولت در جبران ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بازار بورس» پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با استناد به قواعد فقهی عام از جمله قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، قاعده خراج بالضمنان، قاعده غرور و قاعده تسبیب، می‌توان ضررهای ناشی از سیاست‌های ناکارآمد دولتی را جبران‌پذیر دانست و دولت را مکلف به جبران این‌گونه خسارت‌ها قلمداد کرد. افزون بر این، قاعده ضمان خطای قاضی به عنوان یکی از ادله خاص، مهم‌ترین مستند برای اثبات مسئولیت دولت در این زمینه محسوب می‌شود. در مجموع، قواعد فقهی بررسی‌شده دلالت بر آن دارند که مسئولیت جبران خسارت بر عهده‌ی دولت، به عنوان مجموعه‌ای از قوای سه‌گانه حاکم بر کشور و اداره‌کننده جامعه، ثابت است.

کلید واژه‌ها: ضمان دولت، ضرر و زیان، بورس، قواعد فقهی، سرمایه‌گذاران

^۱ تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۰۶/۲۶) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۱/۲۰)

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
ftn.asghari@gmail.com

** استادیار فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشکده فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.
seyedmahdi@gmail.com

*** استادیار فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشکده فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.
Dr.hravani@razavi.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از نظریات رایج در باب منشأ شکل‌گیری دولت آن است که انسان ابتدا در وضعیت طبیعی می‌زیسته و از آزادی مطلق و بی‌حد و مرز برخوردار بوده است. اما به دلیل خطرات و مخاطرات فراوان در این وضعیت، افراد انسانی به‌تنهایی قادر به مقابله با مشکلات نبوده‌اند. از این رو، به سمت همکاری و همیاری سوق یافته و در نتیجه، به انعقاد قرارداد اجتماعی و تأسیس نهاد دولت دست زده‌اند (مدنی، ۱۳۷۶، ص ۵۸). «ژان ژاک روسو» به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران این نظریه معتقد است که افراد جامعه با پذیرش حاکمیت دولت و الزام خود به اطاعت از آن، انتظار داشتند این نهاد برتر، اسباب رفاه، امنیت، رشد، عزت و سربلندی ایشان را فراهم آورد. با این حال، در عمل، برخی از سیاست‌های نادرست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت‌ها منجر به بروز مشکلاتی در زندگی مردم شده است. یکی از این معضلات در سال‌های اخیر، بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از سرمایه‌گذاری در بازار بورس است. در این میان، سؤال اساسی که به یک چالش اجتماعی تبدیل شده، این است که مسئولیت چنین خساراتی با کیست؟ چه کسی یا چه نهادی باید پاسخگوی این ضررها باشد و آن‌ها را جبران کند؟ در پاسخ به این پرسش، فقه پویا و پاسخ‌گوی اسلامی می‌تواند با تکیه بر قواعد و اصول خود راه‌حلهایی ارائه دهد. لذا این پژوهش با عنوان «بررسی قواعد فقهی ناظر بر ضمان دولت در جبران ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بازار بورس»، به بررسی امکان‌سنجی و اثبات مسئولیت دولت در این زمینه از منظر فقه اسلامی می‌پردازد.

رویکرد فقه نسبت به جامعه، تضمین امنیت و عدالت در تمامی ابعاد، به‌ویژه در حوزه اقتصاد است. بر همین اساس، قواعدی همچون قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده غرور و نیز قاعده ضمان خطای قاضی، می‌توانند مبنای مسئولیت دولت در برابر زیان‌های واردشده به مردم قرار گیرند. نگارندگان این تحقیق با بهره‌گیری از این قواعد فقهی عام و خاص، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستند که: نقش قواعد فقهی در اثبات ضمان دولت در قبال خسارات ناشی از بورس چیست؟ چگونه و از چه طریقی می‌توان این خسارات را جبران کرد؟ بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد که برخی نویسندگان در آثار خود به‌صورت محدود و

پراکنده به بحث مسئولیت دولت در قبال خسارات اقتصادی پرداخته‌اند، اما به‌طور جامع به ضمان دولت در زمینه زیان‌های ناشی از عملکرد آن در بازار بورس نپرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، غلامرضا سرآبادانی در کتاب دولت و تورم (۱۳۸۷) به بررسی نقش دولت در ایجاد تورم اقتصادی و آثار آن اشاره کرده است. مهدی میرداداشی در کتاب مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر (۱۳۹۳) به تحلیل ابعاد حقوقی مسئولیت نهادهای عمومی پرداخته است. رسول ملکوتی نیز در کتاب مسئولیت مدنی دولت (۱۳۹۶) به‌طور کلی به مبانی حقوقی مسئولیت دولت اشاره داشته است. روح‌الله مهمان‌نواز در کتاب خسارت قابل جبران در حقوق ایران (۱۳۸۸) به مسئله جبران خسارات مالی در چارچوب حقوق داخلی پرداخته و حسین میرجلیلی در مقاله «جبران کاهش ارزش پول» (۱۳۸۴) موضوع کاهش ارزش پول و آثار فقهی و حقوقی آن را بررسی کرده است. همچنین، حسین‌آبادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول» (۱۳۸۷) به نقش عرف در تفسیر احکام فقهی در حوزه خسارت‌های اقتصادی اشاره نموده‌اند. با وجود این تلاش‌ها، هیچ‌یک از آثار فوق به‌صورت مستقیم و مستند، به قواعد فقهی ناظر بر ضمان دولت در جبران زیان‌های وارده به سرمایه‌گذاران در بازار بورس نپرداخته‌اند، و از همین‌رو پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ علمی را برطرف سازد.

۲- مفهوم‌شناسی ضمان دولت

نویسندگان حوزه حقوق اساسی به‌تفصیل به معانی مختلف واژه «دولت» پرداخته‌اند (قاضی، ۱۳۸۳، صص ۵۳-۵۴؛ طباطبایی‌مومنی، منوچهر، ۱۳۸۰، حقوق اساسی، نشر میزان، تهران، صص ۲۱-۲۳؛ ایان مک‌لین، ۱۳۸۱، صص ۷۷۵-۷۸۰). ما در اینجا صرفاً به دو معنای عام و خاص آن اشاره می‌کنیم:

در معنای عام، «دولت» مترادف با «حکومت» در نظر گرفته می‌شود و شامل هر سه قوه‌ی اساسی کشور یعنی قوای مجریه، قضائیه و مقننه است. در این معنا، مهم‌ترین ویژگی دولت، برخورداری از «حاکمیت» است (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۴۱). ژان بدن، متفکر فرانسوی، حاکمیت را به عنوان «اقتدار مطلق و مداوم دولت و کشور» تعریف کرده است (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶).

همچنین اهرینگ، حقوقدان آلمانی، حاکمیت را به‌عنوان «صلاحیت صلاحیت‌ها» معرفی می‌کند (همان، ص ۱۸۷). در معنای خاص، دولت به قوه مجریه در سطوح عالی سیاسی اطلاق می‌شود، مانند رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، هیئت دولت و مدیران اجرایی کشور (قاضی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۴-۱۲۵).

در اصطلاح حقوقی، «مسئولیت دولت» عبارت است از تعهد قانونی آن نسبت به جبران زبانی که به اشخاص، از جمله سرمایه‌گذاران، وارد شده است؛ چه این ضرر ناشی از تقصیر دولت باشد، چه ناشی از فعالیت‌های آن. در منابع لغوی، «ضمان» به معنای تعهد و التزام آمده و گاهی به خسارت ناشی از تعهد یا التزام قهری نیز اطلاق می‌شود. در القاموس چنین آمده است: «تضمن او از من» یعنی اینکه من او را مدیون ساختم و او به آن متعهد شد (فیروزآبادی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۶). همچنین، اگر بگویید «ضمنت المال» به‌صورت ثلاثی، به این معناست که گوینده ضامن مال شده و آن را بر عهده گرفته است (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۵). واژه «ضامن» نیز به معنای «تاوان‌دار»، «پذیرفتار» و حتی «ناقه‌باردار» آمده است (صفی‌پوری شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

در لسان العرب نیز علاوه بر معانی فوق، ضمان به معنای «حفظ کردن» آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۹، ص ۴۰۸) و ظاهراً این معنا ناشی از کاربرد «ضامن» در معنای «کفیل» است، چرا که کفالت نوعی حمایت و مراقبت را نیز دربرمی‌گیرد (یشربی قمی، ۱۳۸۹، ص ۱۸). ابن‌منظور در ادامه، کاربرد واژه «ضامن» در مورد امام را قرینه‌ای بر معنای دوم ضمان دانسته، اما در واقع وظایفی که امام جماعت در اقامه صحیح نماز یا امام سیاسی در اداره عادلانه حکومت بر عهده دارد، بر اساس همان معنای تعهد و التزام قابل درک است. این تعهدات همواره با نوعی «حفظ» همراه‌اند تا آثاری چون جبران خسارت بر عهده ضامن قرار گیرد. امام جماعت مسئول صحت و کامل بودن نماز مأمومان است، همان‌گونه که امام حاکم نسبت به اجرای عدالت و وظایفش مسئول و متعهد است؛ بنابراین در هر دو مقام، نقش «حافظ» شرایط و ارزش‌ها نیز وجود دارد (همان، ص ۱۹). در زبان فارسی، به جای واژه عربی «ضمان»، اصطلاحاتی مانند «مسئولیت» و «التزام» به کار می‌رود. انتخاب واژه «مسئولیت» در فارسی، ریشه در عرف و فرهنگ اسلامی دارد؛ زیرا هر نوع تعهد و تکلیفی، سرانجام با نوعی پرسش و بازخواست همراه است. چنان‌که در آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» نیز آمده، این مسئولیت حتی شامل حال پیامبران الهی نیز

می‌شود. از همین رو، در کاربرد عمومی و مطبوعاتی، این واژه بیشتر برای بیان تعهدات سیاسی، اداری و وظایف عمومی استفاده می‌شود. در حالی که در معنای حقوقی، بیشتر در زبان تخصصی قضایی و حقوقی به کار می‌رود. در هر حال، سه واژه «ضمان»، «التزام» و «مسئولیت» در حوزه‌های مختلف از جمله اموال، اشخاص و اشیاء کاربرد دارند و می‌توانند به تعهدات اختیاری، قهری یا اضطراری نیز اطلاق شوند. چنان‌که این واژه‌ها در کلیه تعهدات فردی و اجتماعی، همچنین در حوزه‌های سیاسی، اداری و حقوق خصوصی به‌طور یکسان استفاده می‌شوند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

بر همین اساس، مسئولیت مدنی دولت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «الزام قانونی دولت در قبال شخص زیان‌دیده برای پرداخت غرامت زبانی که ناشی از عمل غیرقانونی منتسب به دولت یا ناشی از تکالیف قانونی او باشد» (زرگوش، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۳). در مقاله حاضر، مقصود از «ضمان دولت»، همان جبران خسارت‌هایی است که در اثر سیاست‌های نادرست و تصمیمات اقتصادی اشتباه، به سرمایه‌گذاران در بازار بورس وارد آمده است. در این زمینه، قواعد عمومی و خاص فقهی و حقوقی که ناظر بر ضمان دولت‌اند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳- قواعد عمومی ناظر بر ضمان دولت

«خسارت» مفهومی عام و دارای انواع و مصادیق گوناگون است. فقیهان اسلامی نیز با توجه به این تنوع، تلاش کرده‌اند ضمن شناسایی این مصادیق و صورت‌ها، بر پایه ادله موجود، به بررسی ثبوت یا عدم ثبوت ضمان و تعیین شخص ضامن بپردازند. اگرچه صورت‌ها و مصادیق خسارت بسیار متنوع‌اند، اصل ثبوت اجمالی ضمان و مسئولیت در برابر ضرر و زیان آن‌چنان روشن و بدیهی است که نیازی به بحث درباره جریان اصل عملی (مانند اصل برائت) در صورت فقدان دلیل خاص بر ضمان وجود ندارد. در همین راستا، تنوع موضوعی ضمان و ادله اثبات آن باعث شده است که مرحوم میرعبدالفتاح مراغی در دسته‌بندی قواعد فقهی، بخشی را به «قواعد ثبوت ضمان» و بخشی دیگر را به «قواعد اسقاط ضمان» اختصاص دهد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۴۱۵-۵۵۴). با این حال، طبیعی است که در مواردی که دلیل اجتهادی کافی برای شناخت ضمان یا تعیین ضامن وجود ندارد، باید به اصول عملی همچون اصل برائت مراجعه شود.

از سوی دیگر، قواعد مربوط به ثبوت ضمان از نظر دامنه شمول و قابلیت اعمال بر زیان‌های وارده بر سرمایه‌گذاران در بازار بورس، یکسان نیستند. بررسی این قواعد در اینجا از دو منظر مورد توجه است: از منظر نقش این قواعد به عنوان «دلیل» بر ثبوت ضمان دولت و از منظر گستره شمول آن‌ها نسبت به زیان‌های سرمایه‌گذاران در بورس. در منظر نخست، روشن است که در منابع مختلف فقهی درباره هر یک از این قواعد، بحث‌های گسترده‌ای صورت گرفته و حتی درباره برخی از آن‌ها رساله‌های مستقلی نگاشته شده است.

۳-۱ - قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر» عام‌ترین دلیل در اثبات ضمان دولت نسبت به زیان‌های وارد بر سرمایه‌گذاران در بازار بورس است، که با توجه به گستره دلالت آن، هر نوع ضرری را در بر می‌گیرد. این قاعده که بارها در منابع فقهی مورد شرح و تحلیل قرار گرفته و رساله‌هایی در اثبات آن نگاشته شده، در ابواب مختلف فقه مورد استناد واقع شده است. همچنین در برخی منابع حقوقی معاصر که به مبانی فقهی نیز توجه دارند، این قاعده در زمره دلایل مهم اثبات ضمان و مسئولیت مدنی، از جمله مسئولیت مدنی دولت، قلمداد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۶؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۴، صص ۱۹-۳۸). در استناد به این قاعده برای اثبات اصل ضمان دولت، که موضوع این تحقیق است، توجه به چند نکته ضروری است. درباره مفاد قاعده لاضرر، دیدگاه‌های متعددی در فقه ارائه شده که به اختصار بیان می‌شود:

دیدگاه نخست: مقصود از نفی ضرر، نفی احکام ضرری است. به این معنا که هر حکم تکلیفی یا وضعی که موجب ضرر بر مکلف گردد، در شریعت نفی شده است. برای مثال، وجوب وضو برای کسی که جز با هزینه‌ای گزاف نمی‌تواند آب تهیه کند، یا عدم قابلیت فسخ بیع در صورت غبن، با قاعده لاضرر نفی می‌شود (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۶۰).

دیدگاه دوم: مفاد قاعده لاضرر، نهی از اضرار به دیگران است. مستند این دیدگاه، آیات و روایاتی است که در آن‌ها «لا» به معنای «نهی» و نه نفی به کار رفته، مانند: «فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»، «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ»، «لَا حُمَى فِي الْإِسْلَامِ» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۷۸) و «لَا هَجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثَ» (همان، ج

۲، ص ۳۴۴) که در همه این موارد، «لا» معنای نهی دارد، و قاعده لاضرر نیز در همین معنا قابل تفسیر است.

دیدگاه سوم: قاعده لاضرر از نوع نفی حکم از طریق نفی موضوع است. یعنی نفی ضرر، کنایه از نفی احکام ضرری در شریعت است (خراسانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۱).

دیدگاه چهارم: مقصود از نفی ضرر، نفی صفتی از صفات ضرر یعنی «عدم تدارک» است. بنابراین، معنای قاعده آن است که در شریعت، ضرر بدون جبران وجود ندارد (فاضل تونی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴).

دیدگاه پنجم: لاضرر در کلام پیامبر اکرم(ص) حکمی حکومتی است که دلالت بر نهی از اضرار مردم نسبت به یکدیگر دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۹). به نظر نگارندگان، این دیدگاه عملاً همان دیدگاه دوم است.

دیدگاه ششم: عبارت «لاضرر» ناظر به نفی احکام ضرری در حوزه تشریع است و افزون بر آن، دلالت بر حرمت اضرار به دیگران نیز دارد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۴۹).

هر یک از دیدگاه‌های یادشده، توجیهاتی مفصل در تأیید خود و نقد دیگر دیدگاه‌ها مطرح کرده‌اند. با این حال، به نظر نگارندگان، اختلاف اساسی میان دیدگاه نخست (نفی احکام ضرری) و دیدگاه دوم (نهی از اضرار) است و سایر دیدگاه‌ها به نوعی به یکی از این دو بازمی‌گردند. ثمره‌ی این اختلاف نیز آن است که بنابر دیدگاه نخست، «لاضرر» قاعده‌ای کلی و عام و قابل استفاده در تمام ابواب فقه و حاکم بر عمومات احکام اولیه خواهد بود، اما بر اساس دیدگاه دوم، صرفاً بیانگر مسئله‌ای فقهی و حکمی تکلیفی در خصوص عدم جواز اضرار به یکدیگر است. دقت در سیاق و سبب صدور روایات، همراه با شواهد متعدد، نشان می‌دهد که مفاد آیات و روایات مربوط به «لاضرر»، ناظر بر نفی جواز اضرار مردم به یکدیگر است، نه نفی احکام ضروری شریعت. با این حال، «لا» در این موارد به معنای نهی نیست و مفاد این آموزه‌ها صرفاً بیان حکمی فرعی به نظر نمی‌رسد، بلکه قاعده‌ای کلی است که در ابواب مختلف فقهی کاربرد دارد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت در صورت پذیرش مبنای فقهایی که برای اثبات ضمان به قاعده‌ی لاضرر استناد می‌کنند، می‌توان دولت را مسئول جبران تمامی خسارات ناشی از

سیاست‌های نادرست (تقصیر) در حوزه بورس دانست؛ چرا که دولت با تشویق مردم به سرمایه‌گذاری در بورس، و حتی در برخی موارد با وعده‌های سوددهی بالا، باعث شد تا اکثریت سرمایه‌گذاران به این بازار روی آورند. بدین ترتیب، قاعده‌ی لاضرر قابلیت آن را دارد که مبنای فقهی جبران یا کاهش خسارات سرمایه‌گذاران بورس قرار گیرد. از سوی دیگر، یکی از قلمروهای قاعده لاضرر، استنباط احکام و تدوین قوانین و مقررات است؛ چرا که از منظر بسیاری از فقهاء، مصادیق این قاعده عام بوده و هرگونه ضرر و زیانی را شامل می‌شود (خمینی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۹؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۴۹؛ سیستانی، ۱۴۲۲، ص ۱۳۳). بر این اساس، می‌توان گفت سیاست‌های نادرست دولت در حوزه بورس و تشویق بی‌رویه سرمایه‌گذاران، از مصادیق قاعده لاضرر تلقی می‌شود؛ به این معنا که هر حکم و قانون مصوبی که از سوی دولت منجر به ضرر به جامعه و افراد آن شود، ضمان‌آور خواهد بود.

۳-۲- قاعده اتلاف

یکی از قواعد عمومی که به‌روشنی و بدون هیچ‌گونه تردید بر ضمان و مسئولیت دولت در برابر ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بورس دلالت دارد، قاعده‌ی ضمان اتلاف است. مفاد این قاعده که معمولاً با جمله‌ی «مَنْ أَلْفَ مَالٍ غَيْرِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» یا عباراتی مشابه بیان می‌شود، آن است که هر کس مال دیگری را تلف کند یا سبب تلف آن شود، ضامن خواهد بود. اگرچه این قاعده از نظر قلمرو، به گستردگی قاعده‌ی «نفي ضرر» نیست و شامل منع از زیان به خود نمی‌شود، اما از حیث دلالت، و حتی از نظر قوت سند و اعتبار، بر قاعده‌ی نفي ضرر - که در مورد آن نگاه یک‌دست و روشنی وجود ندارد - رجحان دارد. قلمرو دلالت این قاعده نیز عام است و اتلاف هر نوع مال و از سوی هر شخصی را در بر می‌گیرد.

متعلق ضمان در قاعده‌ی اتلاف، «مال» است. برخی واژه‌شناسان، مال را هر آنچه از اعیان شمرده می‌شود و قابلیت تملک و تصرف دارد دانسته‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۷۳؛ طریحی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۷۵)؛ اما برخی دیگر، آن را به‌طور مطلق شامل همه‌ی چیزهایی می‌دانند که انسان می‌تواند مالک آن شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۱، ص ۲۱۶). اینکه فقهاء از یک سو «بیع» را مبادله‌ی مال به مال دانسته‌اند

و از سوی دیگر گفته‌اند «منفعت» نیز می‌تواند عوض قرار گیرد، نشان می‌دهد که آنان منفعت را نیز نوعی مال می‌دانند. به نظر می‌رسد حتی اگر واژه‌ی «مال» در معنای واژگانی محدود به اعیان باشد، در کاربردهای فقهی، خصوصیتی برای عین قائل نیستند و آن را شامل هر آنچه در مالکیت انسان قرار گیرد، از جمله «منافع»، نیز می‌دانند. چنان‌که قرآن کریم در دعوت به انفاق یا نهی از نزدیک شدن به مال یتیم، عرف تفاوتی میان عین و منفعت نمی‌بیند.

ملاک در ثبوت ضمان، همان «ایجاد زیان» است که شامل مال به معنای عام، اعم از عین و منفعت، می‌شود؛ حتی اگر آن منافع به‌صورت مستقلاً مورد استفاده‌ی ضامن قرار نگرفته باشد. برای مثال، اگر کارگری مدتی بی‌گناه در زندان بماند و در این مدت از کسب منافع کار خود بازماند، عرف او را مستحق جبران خسارت می‌داند. همچنین اگر اتومبیلی به‌دلیل تصادف به تعمیرگاه برود، منافع ازدست‌رفته‌ی آن در مدت تعمیر نیز مشمول ضمان خواهد بود. در این موارد، گرچه منفعتی به‌طور مستقیم به استفاده‌ی ضامن نرسیده، اما عرفاً مصداق اتلاف محسوب می‌شود (بهجت فومنی، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۳۵). ارتباط این قاعده با بحث ما در این است که ادله‌ی ضمان اتلاف، حتی اگر اطلاق یا عموم لفظی مانند «مَنْ أُلْفَ» را نداشته باشد، از نگاه عرف و عقلاً تفاوتی میان اشخاص حقیقی و حقوقی، از جمله دولت و کارکنان آن، قائل نیست. به‌عبارت دیگر، واژه‌ی «مَنْ» در عبارت «مَنْ أُلْفَ مال غیره» از نظر عرف، شامل هر شخصی می‌شود، خواه حاکم باشد، خواه کارمند دولت، و خواه شخصیت حقوقی دولت. آنچه در نگاه عرف، ملاک ثبوت ضمان است، عامل بودن در اتلاف است. البته شرط لازم دیگر، «قابلیت برای عهده‌داری و ذمه» است. از همین رو، در حالی که عرف و عقلاً مسئولیت اشخاص حقوقی را می‌پذیرند، حیوان بی‌صاحب را ضامن نمی‌دانند.

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر شخص حقیقی یا حقوقی، و هر مؤسسه دولتی یا غیردولتی که مال دیگری - چه عین آن و چه مالیت و ارزش آن - را از میان ببرد، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارت است. در خصوص دلالت این قاعده بر مسئولیت دولت در قبال ضرر و زیان سرمایه‌گذاران بورس نیز باید گفت که دولت، به‌دلیل قصوری که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، تشویق گسترده‌ی مردم به سرمایه‌گذاری در بورس، و عدم ارائه‌ی آموزش‌های لازم مرتکب شد، موجب از بین رفتن سرمایه‌ها و سپرده‌های آنان گردیده است. در

نتیجه، بر پایه‌ی مفاد قاعده‌ی اتلاف، دولت و کارکنان آن در قبال خسارات وارده به سرمایه‌گذاران در بورس مسئول می‌باشند.

۳-۳- قاعده ضمان تسبیب و غرور

یکی از قواعدی که در فقه برای اثبات ضمان بخشی از زیان‌ها به آن استدلال شده، قاعده‌ی تسبیب است (کاظم طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۳۵۰؛ انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۵؛ سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴۸) و برخی نیز به مستقل بودن آن از قاعده‌ی اتلاف تصریح کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۲۰). یکی از دلایل این قاعده، روایت معتبر، و بلکه صحیح معلی بن خنیس از امام صادق (ع) است و الغای خصوصیت از مورد آن: «من أضرَّ بطريق المسلمين شيئاً فهو ضامن» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۵۸).

به نظر می‌رسد این قاعده را، گرچه می‌توان به‌طور مستقل مورد توجه قرار داد و ترک فعل را، اگر موجب زیان شود، از مصادیق اتلاف ندانست، اما با توجه به آنچه در شرح قلمرو قاعده‌ی ضمان اتلاف گفته شد، نیازی به نگاه استقلالی به این قاعده نیست. با نگاهی عام‌تر به قاعده‌ی اتلاف، می‌توان قاعده‌ی تسبیب را بخشی از آن به شمار آورد، مگر اینکه مانند امام خمینی، نگاه خاص‌تری به مفهوم عرفی اتلاف داشته باشیم (همان، ص ۴۶۴) و از همین رو، در استدلال بر آن، تنها به بخشی از ادله‌ی ضمان اتلاف استناد کنیم. از سوی دیگر، قاعده‌ی ضمان غرور نیز، که از قواعد باب ضمان است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۴۳۹-۴۴۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، صص ۲۶۷-۲۸۴)، چنان‌که برخی فقها تصریح کرده‌اند (نائینی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۷۴)، اجمالاً می‌تواند از مصادیق قاعده‌ی تسبیب شمرده شود؛ از این رو، می‌توان آن را نیز در راستای قاعده‌ی اتلاف و بخشی از قلمرو آن ارزیابی کرد. مفاد این قاعده آن است که زیان ناشی از فریب و ناآگاهی زیان‌دیده، بر عهده‌ی کسی است که مایه‌ی فریب و زیان شده است. این مفاد، معمولاً با جمله‌ی مشهور «المغرور يرجع إلى الغار» بیان می‌شود؛ عبارتی که در متون فقهی، گاه به‌عنوان روایتی مرسل از پیامبر (ص) مورد استناد قرار گرفته و به گفته‌ی مراغی، مورد قبول همه‌ی فقیهان است و او بر آن، اجماع را احراز کرده است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۳).

در منابع شیعی، روایتی با این تعبیر نیامده است؛ اما در پیشینه‌ی روایی، نقلی از بیهقی در باب فریب خوردن در مهر وجود دارد که مفاد این قاعده را، به نقل از شافعی، از جمله به امام علی (ع) نسبت می‌دهد. با این حال، دلیل قاعده، محدود به اجماع یا این روایت عامی نیست. روایات نفی ضرر نیز بر آن دلالت دارند؛ به‌گونه‌ای که روایت «من أضرَّ بطريق المسلمين...»، دلیل این قاعده نیز شمرده شده است (مراغی،

همان، ص ۴۴۲). همچنین، روایات متعددی در ابواب مختلف فقه، مفاد این قاعده را تأیید می‌کنند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۴۵۰-۴۵۳). افزون بر این، بنای عقلایی نیز از ادله‌ی قاعده‌ی غرور است؛ چنان‌که برخی، آن را قوی‌ترین دلیل شمرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۱) و برخی دیگر، آن را نه تنها امری عقلایی، بلکه قاعده‌ای فطری میان عموم مردم دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۱۶، ص ۳۴۳). از تعاریف مطرح‌شده در باب تسبیب، چنین برمی‌آید که هر فعلی که از فاعل مختار صادر شود و موجب تلف مال یا جان دیگری گردد و عرفاً بتوان تلف را به فاعل نسبت داد، و میان تسبیب و تلف، اراده‌ی فاعل دیگری قرار نگیرد یا اراده‌ی واسطه در حکم عدم باشد، موجب ضمان خواهد بود. با توجه به این مبنا، و از آنجا که تصمیمات و سیاست‌های نادرست اقتصادی اتخاذشده از سوی مسئولان و کارکنان ذی‌ربط دولت، موجب از میان رفتن سرمایه‌های مردم در بورس شده است، می‌توان گفت دولت و کارکنان آن بر اساس این قاعده‌ی فقهی، در قبال ضرر و زیان سرمایه‌گذاران مسئول هستند.

این نوع مسئولیت را اصطلاحاً تسبیب ایجابی می‌نامند؛ زیرا دولت و کارکنان آن با اجرای سیاست‌های نادرست اقتصادی، زمینه‌ی ائتلاف سرمایه‌ی مردم را فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، دولت بدون ارائه‌ی آموزش و اطلاعات کافی و وافی، مردم را به سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی تشویق کرده است که این نیز، از مصادیق تسبیب سلبی به شمار می‌آید.

در خصوص دلالت قاعده‌ی غرور بر مسئولیت دولت در قبال ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بورس نیز باید گفت: اولاً، قاعده‌ی تسبیب را می‌توان یکی از ادله‌ی قاعده‌ی غرور دانست؛ چنان‌که برخی از فقها نیز برای اثبات قاعده‌ی غرور، به قاعده‌ی تسبیب تمسک جسته‌اند. به عنوان مثال، محقق نائینی می‌نویسد: «قاعده‌ی تسبیب (به معنای ضمان‌آوری) دلیل قاعده‌ی غرور است» (غروی نائینی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۶). به نظر نگارندگان نیز، تسبیب را می‌توان یکی از ادله‌ی قاعده‌ی غرور و موجب ضمان دولت در قبال ضرر و زیان سرمایه‌گذاران دانست؛ زیرا دولت و کارکنان آن (شخص غار)، موجب شدند تا شخص مغرور (سرمایه‌گذاران متضرر در بورس) به بازار سرمایه وارد شوند. هرچند سرمایه‌گذاران از روی اختیار و اراده اقدام به سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما این اختیار در سایه‌ی فریب صورت گرفته است. از سوی دیگر، دولت در آن مقطع زمانی، وعده‌های واهی و خلاف واقع به مردم می‌داد؛ وعده‌هایی که مردم را به سرمایه‌گذاری بیشتر در بورس سوق داد. در حالی که بازار بورس، به دلیل نسبت P/E بالا و نبود جذابیت مالی، مناسب سرمایه‌گذاری کوتاه و میان‌مدت نبود، اما دولت خلاف آن را وانمود می‌کرد. بر این اساس، دولت را می‌توان در جایگاه «غار» (فریب‌دهنده) و مردم سرمایه‌گذار متضرر را در جایگاه «مغرور»

فریب‌خورده) دانست. همان‌گونه که پیش‌تر یاد شد، بر اساس مفاد قاعده‌ی غرور، هرگاه عملی از شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، صادر شود که باعث فریب خوردن دیگری گردد، و از رهگذر آن فریب، ضرری به خود یا دیگری وارد شود، شخص غارّ مسئول و ملزم به جبران خسارت است. در واقع، دولت با وعده‌های ناصحیح و سیاست‌های غلط اقتصادی، سبب مغرور شدن بسیاری از سرمایه‌گذاران شده است؛ و از این حیث، در قبال زیان‌دیدگان مسئولیت دارد. بر همین اساس، دولت را می‌توان ضامن و مردم را مغرور دانست.

۳-۴ - قاعده امنیت

واژه‌ی امنیت که در گفتار معصومان (ع) آمده، اصطلاحی شرعی نیست تا در ادله‌ی شرعی به دنبال معنای خاصی برای آن باشیم؛ بلکه این واژه در سخنان معصومان، به دلیل همین ویژگی، ناظر به معنای مرتکزی است که در اذهان عرف و عقلای آن عصر وجود داشته و چه‌بسا در اعصار دیگر، دچار تغییر شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «همه‌ی مردم به سه چیز نیازمندند: امنیت، عدالت، رشد و آبادانی» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۴۱۶). در این روایت، نیاز اولیه‌ی مردم از منظر امام معصوم (ع)، امنیت، عدالت و رشد معرفی شده است. امنیت در کلام ایشان اطلاق دارد و بی‌تردید امنیت اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. در طول تاریخ، دوام و سامان هر نظام سیاسی منوط به ایجاد شرایط اقتصادی مناسب و آبادانی سرزمین تحت حمایت آن بوده است. در اقتصاد اسلامی، رشد اقتصادی از مصادیق آبادانی، و هدفی ابتدایی برای دستیابی به رفاه عمومی به‌شمار می‌رود. اساساً پذیرش رفاه عمومی به عنوان هدف والای اقتصاد حکومت اسلامی، مستلزم پذیرش رشد اقتصادی به مثابه هدفی مقدماتی است؛ چرا که بدون تحقق رشد اقتصادی مطلوب، رسیدن به رفاه عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود. بر این اساس، ایجاد امنیت اقتصادی باید یکی از اهداف اصلی دولت اسلامی باشد؛ زیرا هم با مبانی اقتصاد اسلامی همخوان است و هم بر اساس راهکارهای ارائه‌شده در نظام اقتصادی اسلام، قابل تحقق است. رسیدن به این هدف مقدس، که تنها عامل ثبات و پایداری حاکمیت اسلامی است، با رشد و توسعه‌ی اقتصادی امکان‌پذیر است. بدیهی است هر اقدامی در این مسیر، نیازمند برنامه‌ریزی، هدایت صحیح و کنترل دقیق از سوی دولت و نظام حاکم است.

از این رو، دولت با توجه به اختیارات نظارتی خود، موظف است: ۱. از امکانات و منابع بالفعل و بالقوه‌ی اقتصادی کشور آگاهی کامل داشته باشد و ۲. با هدایت و کنترل جریان اقتصادی جامعه، زمینه‌ی ایجاد

توازن بین منابع و مصارف را فراهم آورد تا رشد و توسعه‌ی پایدار تحقق یابد (کرمی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷). برای اثبات این وظیفه‌ی خطیر دولت اسلامی، ادله‌ی نقلی معتبری در منابع حدیثی وجود دارد که نشان می‌دهد یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت اسلامی، تأمین رفاه اقتصادی، و در نهایت، رفاه عمومی مردم است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «نشانه‌ی برتری و امتیاز حاکم، آبادانی شهرهاست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۲). با تأمل در فقه می‌توان دریافت که یکی از ابعاد امنیت در فقه امامیه، امنیت اقتصادی است. در فقه، این مفهوم با عناوینی همچون «قاعده‌ی احترام مال» و «احترام کار مسلمان» مطرح شده است. محتوای این قاعده بیانگر آن است که مال مسلمان همانند جان او محترم است و باید از تعدی در امان بماند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۲۱۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

این مسئله نشان می‌دهد که امنیت مالی، پس از امنیت جانی، جایگاه مهمی در اسلام دارد و فقه امامیه با عواملی که امنیت اقتصادی شهروندان را تهدید می‌کنند مقابله کرده و مسببان چنین اخلاط‌هایی را ضامن می‌داند (خویی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۳).

با توجه به نقش سیاست‌گذاران دولتی در بروز این صعود و سقوط ناگهانی، می‌توان گفت که این تحولات، زمینه‌ساز بروز معضلات اجتماعی، تعمیق نارضایتی‌های سیاسی و ایجاد ناامنی در سطوح مختلف شد. بررسی این گونه ناامنی‌ها، نشان می‌دهد که سیاست‌های غلط اقتصادی از عوامل اصلی بروز این ناآرامی‌های اقتصادی بوده‌اند. از آنجا که یکی از وظایف دولت اسلامی، ممانعت از اخلاط اقتصادی است، هرگونه سیاستی که از سوی دولت موجب اخلاط در اقتصاد شهروندان شود، دولت را مسئول جبران آثار آن می‌سازد. بر همین مبنا، دولت در قبال زیان سرمایه‌گذاران در بازار بورس، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارات است. از سوی دیگر، یکی از عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت اقتصادی، تورم است که نقش دولت در آن، نقشی محوری است. ایجاد تورم یا ناتوانی در مهار آن، منجر به فرار سرمایه، کاهش تولید، کاهش سپرده‌گذاری و در نتیجه تضعیف امنیت اقتصادی خواهد شد.

در شرایط تورم شدید، اگر معیار محاسبه‌ی سپرده‌ها، ارزش واقعی آن‌ها نباشد، سپرده‌ها به لحاظ حقیقی کاهش می‌یابند. این کاهش باعث افت سرمایه‌گذاری، نزول تولیدات ملی و در نهایت تضعیف روند توسعه می‌شود. در مقابل، اگر کاهش ارزش پول سپرده‌گذاران جبران شده و معیار بازپرداخت سپرده‌ها، ارزش واقعی آن‌ها باشد، آنگاه می‌توان انتظار داشت که: پس‌انداز و سپرده‌گذاری افزایش یابد؛ سود واقعی سپرده‌ها مثبت شود؛ سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی رشد کند؛ تولید افزایش یابد؛ بخش دلالتی کنترل شود؛ نرخ تورم کاهش یابد؛ مسیر توسعه‌ی منطقی شکل بگیرد و رفاه عمومی ارتقا یافته و عدالت اجتماعی و اقتصادی محقق شود (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). گرچه عوامل متعددی در کاهش ارزش پول

و بروز تورم مؤثرند، اما در مواردی، خود دولت با اجرای سیاست‌های اقتصادی نادرست، موجب نوسانات شدید در بازارهایی چون بورس می‌شود. این نوسانات، باعث زیان گروهی از سرمایه‌گذاران شده و بر اساس قاعده‌ی امنیت، جبران ضرر سرمایه‌گذاران یکی از راه‌های بازگرداندن امنیت اقتصادی است که باید از سوی حکومت اسلامی در دستور کار قرار گیرد.

۴- ادله خاص ضمان

در منابع حدیثی و فقهی، در کنار قواعد عمومی و عمومات فقهی و اطلاقات ادله ضمان، با ادله و شواهدی نقلی مواجه هستیم که به صورت خاص در قلمرو ثبوت ضمان دولت و اشخاص آن باید مورد بررسی قرار گیرند. مفاد کلی این ادله - در صورتی که اعتبار و دلالت آن پذیرفته شود - تأکیدی است بر قواعدی که در بحث پیشین برای اثبات ضمان و مسئولیت در قبال زیان‌های وارد شده به سرمایه‌گذاران مطرح شد. این ادله علاوه بر اثبات اصل مسئولیت و ضمان، به‌طور اجمالی دلالت دارند که پرداخت خسارت نیز بر عهده دولت و بیت‌المال خواهد بود. (زارع بهنمیری، ۱۴۰۳، ۵۵)

۴-۱ - دلیل ضمان خطای قاضی

یکی از ادله خاص ضمان دولت در فقه، که می‌توان در مسئولیت مدنی دولت در برابر ضرر و زیان سرمایه‌گذاران بورس بدان استناد کرد، مسئله ضمان ناشی از خطای قاضی است. این مسئله در روایات مورد توجه قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که شیخ کلینی و شیخ طوسی هر دو، با یک سند، از ابومریم انصاری و او از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده‌اند: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَا أَخْطَأَ الْقُضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعٍ، فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ». امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکم کرد که هر آنچه قاضیان در خون (اعدام) یا قطع عضو به خطا حکم کنند، بر عهده بیت‌المال مسلمانان است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۰۳). همین مضمون را شیخ صدوق نیز با سند خود، و نیز شیخ طوسی به صورت مرسل، از اصبح بن نباته نقل کرده‌اند. شیخ طوسی در نقل دوم به جای واژه «دم»، واژه «دیه» آورده است.

اعتبار سندی روایت: در سند روایت کلینی و طوسی راویانی چون «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «حسن بن علی بن فضال»، «یونس بن یعقوب بجلی»، و «ابومریم عبدالغفار بن قاسم انصاری» قرار دارند که همگی از نظر وثاقت و جلالت مورد تأیید علمای رجال‌اند. از این رو، روایت در زمره روایات صحیح یا موثق (به تعبیر مجلسی اول، «موثق مانند صحیح») قرار می‌گیرد. اما روایت اصبح بن نباته،

هرچند در سند آن برخی راویان همچون عمرو بن ثابت (معروف به عمرو بن ابی‌المقدام) به نظر برخی از علما مانند آیت‌الله خویی ثقه دانسته شده‌اند، اما وجود راویانی چون حسین بن علوان که از اهل سنت بوده و وثاقت او اثبات نشده، موجب ضعف سند است. همین ضعف سندی، سبب شده که شیخ صدوق روایت را با تعبیر «روی عن الاصبغ» نقل کند. با این حال، مجلسی اول این روایت را موثق و نقل مرسل طوسی را نیز «قوی» دانسته است.

تحلیل دلالتی روایت: لفظ روایت ناظر به خسارت‌های جانی (دم) و بدنی (قطع) ناشی از خطای قاضی است، اما بنا بر فهم عرفی و استنباط فقهی، موضوع روایت تنها محدود به این دو مورد نیست. بلکه معیار اصلی در اثبات ضمان، ورود زیان به شخص است؛ اعم از زیان جانی، بدنی یا مالی. فقهایی مانند علامه حلی و فاضل هندی نیز معتقدند حتی کبودی یا جراحات سطحی ناشی از تازیانه نابجا، با استناد به این روایت موجب ضمان و پرداخت دیه از بیت‌المال است. بنابراین، اگر در اثر خطای قاضی زیانی مالی نیز وارد شده باشد، بر اساس همین روایت، ضمان آن ثابت خواهد بود. روایت ناظر به اثبات اصل ضمان و جبران خسارت از بیت‌المال است و از نظر دلالت، تفاوتی میان خطا، تقصیر یا حتی عمد وجود ندارد. وقتی خطا موجب ضمان است، به طریق اولی در مورد تقصیر و عمد نیز مسئولیت و ضمان ثابت است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت دولت در قبال خسارت سرمایه‌گذاران ناشی از سیاست‌های اقتصادی نادرست، همانند ضمان قاضی، قابل اثبات است و جبران این خسارات هرچند از بیت‌المال باشد، اصل ضمان دولت نسبت به آن مسلم و قطعی است.

۴-۲ - دلیل ضمان خطای حکم

روایت دیگری که در راستای ادله فوق قابل استناد است، روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه‌السلام و ایشان از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. مضمون روایت چنین است: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ، وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا، فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ مِنْ بَعْضِ قِطْعَةِ النَّارِ». تنها بر اساس بینه و سوگند میان شما داوری می‌کنم و برخی از شما در استدلال زیرک‌ترند، پس اگر به ناحق مالی از برادرش به او اختصاص دهم، در واقع پاره‌ای از آتش را به او داده‌ام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴).

اعتبار سندی: این روایت از طرق متعددی در «کافی» نقل شده که همگی دارای سند معتبر و بلکه صحیح‌اند، و فقهای امامیه آن را از روایات صحیح شمرده‌اند. روایت مشابهی نیز در تفسیر منسوب به امام

حسن عسکری علیه‌السلام آمده است که با همین مضمون از پیامبر اکرم نقل شده است.

تحلیل دلالتی روایت: این روایت بیانگر آن است که حتی اگر قاضی مطابق موازین و آیین دادرسی حکم دهد، در صورتی که در واقع دچار خطا شده و حقی از کسی ضایع گردد، این حکم مشروعیتی در عالم واقع ندارد. از این‌رو، گیرنده نایب مال، ضامن خواهد بود. این روایت بر این نکته تأکید دارد که داوری حاکم، اگرچه در ظاهر صحیح است، در واقع نمی‌تواند حقی را سلب یا ایجاد کند. این دیدگاه در فقه شیعه به‌عنوان قاعده‌ای کلی پذیرفته شده و مفاد آن شامل همه حوزه‌های حاکمیتی، از جمله سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت نیز می‌شود. بر این اساس، حتی اگر دولت تصور کند اقدامات و سیاست‌های اقتصادی‌اش صحیح است، در صورتی که موجب زیان به سرمایه‌گذاران شود، همچنان مسئولیت جبران آن بر عهده‌اش خواهد بود؛ چرا که خطای در حکم، خطای در تدبیر نیز قلمداد می‌شود و دولت نمی‌تواند از مسئولیت خود شانه خالی کند.

۵- نتیجه‌گیری

راهبرد اساسی قواعد فقهی در باب مسئولیت تأمین عدالت و احقاق حق کسانی است که به نحوی از اعمال و اقدامات اشخاص حقیقی یا حقوقی متضرر می‌گردند در واقع آنچه در خصوص مسئولیت دولت در قبال ضرر و زیان سرمایه‌گذاران در بورس اهمیت دارد، این است که از نظر عرفی میان تلف سرمایه و دولت یا کارکنان آن رابطه علیت مستقیم وجود داشته باشد، به گونه‌ای که بتوان گفت نوعاً یا برحسب ویژگی‌های مورد، تلف سرمایه از آثار سیاست‌ها و مدیریت ناکارآمد دولت است لذا در خصوص ضمان دولت در قبال چنین ضررهایی می‌توان به قواعد عمومی از قبیل قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، قاعده ضمان تسبیب و غرور استناد نمود که این گونه قواعد بیانگر لزوم جبران خسارت است که در اثر سیاست‌ها و مدیریت ناکارآمد دولت در حوزه بورس به سرمایه‌گذاران وارد شده است، علاوه بر ادله عام فقها برای مسئول دانستن دولت به ادله خاص (ضمان خطای قاضی در حکم) استناد نموده‌اند که در مجموع با بررسی هر یک از این نوع ادله می‌توان گفت که دولت در مفهوم عام خود که شامل تمام ارکان حکومتی (قوای سه‌گانه و مؤسسات عمومی غیردولتی) می‌شود ملزم به جبران خسارت سرمایه‌گذاران در حوزه بورس می‌باشد، جبران خسارت سرمایه‌گذاران نه تنها با مبانی فقهی منافاتی نداشته بلکه در موارد خاص ضروری هم دانسته شده است، لذا پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار ماده قانونی را در جبران این گونه خسارت‌ها وضع نماید.

مراجع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۴ق). کفایه الاصول. قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۴). تحریرالمجله. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۱ق). السرائر. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد الجزری (۱۳۶۴ش). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن حمزه، ابی جعفر محمد بن علی الطوسی (۱۴۰۸ق). الوسیله إلى نیل الفضیله. قم: مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۲ق). مکاسب. قم: دارالحکمه، چاپ دوم.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۸ق). التعلیقه علی مکاسب. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ایان مک لین (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر میزان.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق). استفتاءات. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ اول.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۴). ضمان قهری. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتاب الاسلامی.
- جعفی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق). مسالک الأفهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۲۰ق). الصحاح. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- حرعاملی، محمد حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه فی تحریر الاحکام الشریعه. تهران: مکتبه الاسلام.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق). منهج الفقاهه. قم: انوار الهدی.
- حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه امیر المؤمنین (علیه السلام).
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- حلی، محمد بن یوسف (فخرالمحققین) (۱۴۲۲ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه

- اسماعیلیان، چاپ اول.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۸ش). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر آثار آیت‌الله خویی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). مصباح الأصول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- رحمانی، محمد (۱۳۷۶ش). قاعده اتلاف. مجله فقه اهل بیت، ش ۱۱.
- زارع بهنمیری، محمدجواد، همکاران، (۱۴۰۳ش)، تطبیق مدیریت سود با تغیر و تدلیس در فقه امامیه، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷۷، ص ۴۸ تا ۶۶.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت، چاپ اول.
- زرگوش، مشتاق (۱۳۹۲ش). مسئولیت مدنی دولت. تهران: نشر جنگل، چاپ اول.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۷ق). مذهب الاحکام. دفتر آیت‌الله العظمی سبزواری، چاپ چهارم.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۷). مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد ۱۷، چاپ چهارم، قم: دفتر آیت‌الله العظمی سبزواری، ۱۳۵۲ صفحه.
- سیستانی، علی (۱۴۲۲ق). (قاعده لا ضرر ولا ضرار. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی سیستانی.
- صفی‌پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۸۹ش). (منتهی‌الأرب فی لغت‌العرب، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- طباطبایی بروجرودی، حسین (۱۴۲۹ق). (جامع‌أحادیث‌الشیعه. تهران: فرهنگ سبز.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۱ق). (حاشیه‌المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). (المعجم‌الكبیر، چاپ دوم، موصل: مطبعه مکتبه العلوم والحکم.
- طبرسی، امین‌الإسلام فضل‌بن حسن (۱۴۱۰ق). (المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵ش). (مجمع‌البحرین. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). (الخلاص. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). (تهذیب‌الأحكام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق). (الفهرست. قم: نشر الفقاهه. چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). (المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: مؤسسه المرتضویه لإحياء آثار جعفری. چاپ سوم.
- غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۹ق). (المکاسب و البیع. قم: موسسه النشر الإسلامية، چاپ اول.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۳ش). (الوافیه فی الأصول‌الفقه، چاپ سوم، تهران: نشر مجمع الفکر الإسلامي.
- فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد (۱۴۰۵ق). (کشف‌اللاثام. قم: مکتبه مرعشی نجفی. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۳ق). (قاموس‌المحیط؛ آل‌البیت. قم: چاپ چهارم، کتابفروشی آل‌البیت.
- فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه‌مرتضی (۱۴۰۶ق). (الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین.

چاپ اول.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۲) ق. (مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵) ق. (مصباح المنیر. تهران: نشر هجرت.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳) ش. (حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷) ش. (انراهای خارج از قرارداد؛ مسئولیت مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱) ش. (مبانی حقوق عمومی. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.

کرمی، محمد مهدی (۱۳۹۳) ش. (مبانی فقهی/اقتصادی اسلامی. تهران: نشر سمت.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) ق. (الكافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴) ق. (مرآة العقول فی شرح أخبار آل رسول. تهران: دارالکتب الإسلامية. چاپ دوم.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶) ق. (ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۸) ق. (روضه المتقین. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶) ش. (قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲) ش. (میزان/الحکمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مدنی، جلال الدین (۱۳۷۶) ش. (کلیات حقوق اساسی. تهران: نشر پایدار.

مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷) ق. (العناوین الفقهیه. قم: جامعه مدرسین.

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲) ش. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر. چاپ اول.

صطفوی، محمد کاظم (بی تا). (القواعد مائه قاعدة فقهیه معنی ومدیرکاً وموردًا. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵) ش. (دعائم الإسلام. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۷۷) ش. (القواعد الفقهیه. چاپ اول، قم: نشر الهادی.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۵) ش. (عقد ضمان. تهران: نشر مجد.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۲) ق. (تحریر الوسيله. تهران: انتشارات اعتماد.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۰) ق. (الرسائل العشرة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱) ق. (کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجفی خوانساری، موسی بن محمد (۱۳۷۳) ق. (منیة الطالب فی شرح مکاسب. قم: نشر مکتبه حیدریه.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴) ش. (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء لثراث العربی. چاپ هفتم.

- نراقی، محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: موسسه آل‌البیت (ع).
- نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ ق). *سنن کبری*. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه. چاپ اول.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲) ش. *قراءات فقهیه معاصره*. تهران: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- یثربی قمی، علی محمد (۱۳۸۹ ش). *ضمان قهری با تحقق در فقه و قوانین جمهوری اسلامی*. تهران: نشر صفی.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصاد آن*. قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ص ۱۲۱.